

بررسی عوامل جامعه‌شناختی رضایتمندی زنان از خانه‌داری (نمونه‌ی موردی شهر تهران)

اعظم بدری‌منش^{۱*}، سهیلا صادقی فسایی^۲

چکیده

مطالعات جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که نقش زن خانه‌دار پیچیده است، به این معنا که گروهی از زنان آن را ارضاکنده می‌دانند گروهی دیگر آن را یکنواخت و آزار دهنده ارزیابی می‌کنند. این مقاله که مبنا بر پژوهش است، میزان رضایت زنان نسبت به خانه‌داری را ارزیابی می‌کند. مبنای نظری این پژوهش نظریه‌ی رضایت "مازلو" است که نیازهای انسان را برای هماهنگی با شرایط کار در سه دسته خلاصه می‌کند: «سطح اول: نیازهای حیاتی و زیستی؛ سطح دوم: نیازهای ارتباطی؛ سطح سوم: نیاز به شکوفا شدن استعدادها» بر این اساس، هرکاری که سطوح بالاتری از نیازها را تأمین کند، کارکنان آن دارای رضایت بیشتری هستند. روش تحقیق، کیفی و کمی (پیمایشی) است. حجم نمونه‌ی نهایی ۳۹۰ نفر بوده است که ۳۰۰ نفر آن را زنان خانه‌دار و ۹۰ نفر دیگر را نیز زنان شاغل تشکیل می‌دهند. این نمونه‌ها با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از مناطق بیست‌گانه‌ی شهر تهران انتخاب شده‌اند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که زنان شاغل و خانه‌دار کار خانه را به کاری واقعی تعریف می‌کنند و انتظاراتی که از کار دارند این است که اولاً استقلال مالی و امنیت خاطر آنان را حفظ کند که شامل همان نیازهای سطح اول رضایتمندی شغلی است. در مرحله‌ی بعد کار هم باعث پیوندشان با دیگران شود و آن‌ها را از انزوا دور نماید و هم نتیجه‌ی کارشان در اختیار کسی (همسر) قرار گیرد که به او عشق می‌ورزند که با نیازهای سطح دوم رضایتمندی مطابقت دارد و نهایتاً این که کار، توان و استعداد آن‌ها را به کار گیرد که همان نیازهای سطح سوم رضایتمندی است.

واژه‌های کلیدی: خانه‌داری، دستمزد، رضایتمندی شغلی، زنان، مازلو.

^۱ - کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه تهران

^۲ - دانشیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران

*- نویسنده‌ی مسوول مقاله a_badrimanesh@yahoo.com

مقدمه

کار خانه‌داری به صورت متفاوتی تعریف شده است، برای مثال مطابق مرکز آمار ایران «خانه‌دار فردی است که شاغل، بیکار (جویای کار) و محصل به حساب نمی‌آید و بنابر اظهار پاسخگو در هفت روز پیش از مراجعه مامور آمارگیری به خانه‌داری مشغول است» (Statistical Yearbook of Iran, 2004). به نظر "اکلی"^۱ کار خانگی دارای سه ویژگی اقتصادی می‌باشد:

۱. کالایی دارای ارزش اقتصادی تولید نمی‌کند. نقش اقتصادی اصلی او نقشی با واسطه است، به این معنا که زن خانه‌دار با ارائه‌ی خدمات به دیگران آنان را قادر می‌سازد در فعالیت اقتصادی مشارکت کنند.

۲. نقش زن در خانواده بنا به تعریف‌های اقتصادی نقشی مولد نیست، بلکه نقش مصرف‌کننده را دارد.

۳. کار خانگی کار شمرده نمی‌شود، زیرا مزدی در ازای آن دریافت نمی‌شود» (Oakley, 1974).

"مارگارت مید" تولید خانگی را این‌چنین تعریف می‌کند: «تولید خانگی عبارت است از فعالیت‌های پرداخت نشده‌ای که توسط و برای اعضای خانواده انجام می‌گیرد. اگر شرایط زندگی، درآمد، وضعیت بازار و آمادگی شخصی اجازه دهد و این خدمات به شخصی در خارج از گروه خانواده محول و واگذار شوند، این فعالیت‌ها می‌توانند جانشینی برای کالاهای بازار یا خدمات پرداخت شده باشند» (Jazani, 2004).

"شلی کاورمن"^۲ نیز در تعریف کار خانگی، آن را شامل چهار نوع فعالیت می‌داند: «کار خانه به نوع وظایفی دلالت می‌کند که مرد و زن در درون خانواده یا بیرون از خانواده انجام می‌دهند از جمله:

۱. پختن غذا، رختشویی، خرید، ۲. نگهداری فرزند ۳. کارهای حمایتی ۴. کار خیرخواهانه (Coverman, 1989).

به نظر می‌رسد، حتی با ورود تعدادی از زنان به بازار کار، چنین به نظر می‌آید که تغییری در انجام وظایف آنان در خانه ایجاد نشده است. "آندره میشل" با مطالعات خود در کشورهای مختلف نتیجه می‌گیرد که «حتی اگر زن در بیرون خانه کار کند، سنگین‌ترین وظایف مربوط به کار خانه را بردوش دارد و شوهرش در کار خانه به او یاری نمی‌رساند. تعدد وظایف، تنها مساله‌ی زنان امروز نیست، بلکه از دید زنان شاغل، پدیده‌ی خاص عصر حاضر، تنوع و تعارض این وظایف است»

¹-Oakley

²-Shelley Coverman

(Sarukhani, 1999). «هاک شیلر» از استعاره نوبت دوم کار برای کار خانگی زنان شاغل که شامل مراقبت از فرزندان و رسیدگی به امور خانه‌داری است، استفاده کرده است که باید با موفقیت، قبل و بعد از کار درآمدزا انجام گیرد» (Gerson, 1985).

مطالعات جامعه‌شناسانه نشان می‌دهد که نقش زن خانه‌دار پیچیده و شکننده است به این معنا که گروهی از زنان آن را ارضاکنده می‌دانند گروهی دیگر آن را یکنواخت و آزار دهنده ارزیابی می‌کنند. در مورد خانه‌داری، همواره یک نوع تناقض آشکار در جامعه‌ی ما وجود داشته است، از یک سو خانه‌داری و وظایف مادری، مطلوب فرض می‌شود و آن را در هاله‌ای از تقدس پنهان می‌کنند و از طرفی دیگر کار خانه، یک نوع کار پیش‌پا افتاده و بی‌ارزش تلقی می‌شود که فقط زنان به عنوان جنس دوم آن را باید انجام دهند و اگر مردی بخواهد روزی خانه‌داری کند، نه تنها مقبول اطرافیان خود نخواهد بود بلکه سرزنش نیز می‌شود، تا جایی که به موضوع جالبی برای برنامه‌های طنز تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی بدل می‌شود.

با این حال، هر دو نظر فوق افراطی به نظر می‌رسد. تصویر واقعی خانه‌داری و نگرش خود زنان نسبت به آن همواره در هاله‌ای از ابهام مانده است. در این مقاله تایید یا رد نقش خانه‌داری به نفع زنان مورد نظر نیست بلکه قصد تبیین واقعیت موجود و بررسی میزان رضایت زنان نسبت به خانه‌داری است.

امروزه زنان شاغل نیز مسوولیت بخش عظیمی از کار خانه را بدوش می‌کشند، همان‌طور که "آرلی هوش چایلد"^۱ می‌گوید: «این تغییر در وضعیت زنان را می‌توان جابه‌جایی ثانوی نام نهاد، به عبارت دیگر، در این وضعیت، زنان علاوه بر انجام کار در خارج از منزل، موظف به انجام کارهای منزل نیز هستند، به علاوه این که آن‌ها باید از فرزندان خود نیز مواظبت کنند» (Khosravy, 2005).

مسوولیت خانه‌داری در انتخاب نوع شغل و تداوم آن نیز برای زنان شاغل از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، «خیلی از زنان موقع انتخاب شغل، شغلی را انتخاب می‌کنند که از نظر زمانی مغایرتی با انجام کار خانه نداشته باشد و یکی از عوامل تقسیم کارها به زنانه و مردانه همین می‌باشد، معمولاً مشاغل زنانه در قسمت پایین سلسله مراتب شغلی قرار می‌گیرند و دارای پاداش و دستمزد کم‌تری می‌باشند و خیلی اوقات هم زنان تحصیل کرده به خاطر این که فکر می‌کنند انجام درست کار خانه با داشتن شغلی بیرون از منزل مغایرت دارد، از کار بیرون چشم‌پوشی می‌کنند تا به نحو احسن از عهده‌ی کارهای خانه برآیند» (Anderson, 1998). عدم توانایی ایجاد سازش میان کار در خانه و کار در بیرون از منزل، موجب می‌شود «به خاطر عدم تساوی جنسیتی در محیط کار،

¹ - Arlie Hochschild

که زنان معمولاً در مشاغل سطح پایین قرار می‌گیرند، به آن‌ها دستمزد کمی پیشنهاد شود» (Bilton, 1982). با توجه به نکات ذکر شده، به نظر می‌رسد که خانه‌داری توسط زنان شاغل، متفاوت از زنان خانه‌دار درک شود. لذا بررسی مقایسه‌ای بین رضایت زنان شاغل و زنان خانه‌دار نسبت به خانه‌داری نیز اهمیت خاصی می‌یابد.

قدیمی‌ترین کتابی که از بعد جامعه‌شناختی به مطالعه‌ی خانه‌داری پرداخته است، کتاب "زن خانه‌دار" «ان اکللی»^۱ می‌باشد؛ این کتاب مفصل به احساس زنان در مورد انجام کار خانگی پرداخته است و از این لحاظ منبع جامعی برای تحقیق است ولی نتیجه‌ای که در پایان گرفته شده، نه تنها راه حل مناسب این نارضایتی در غرب نبوده، بلکه به سبب تفاوت‌های ایران با غرب، حتا مجالی برای مطرح کردن آن نیز دست نمی‌دهد. در ایران علاوه بر تفاوت فرهنگی با غرب، تفاوت دیگر در نرخ اشتغال زنان است، در غرب درصد بسیاری از زنان شاغل هستند ولی همان‌طور که ذکر شد در ایران، بالای ۸۵ درصد زنان ما خانه‌دار هستند و هویت خود را به عنوان خانه‌دار معرفی می‌کنند و با انکار نقش زن خانه‌دار فقط به مشکلات کشورمان می‌افزاییم.

"جزئی" در کتابی تحت عنوان "ارزش کار خانگی زن" بیان می‌دارد که اکثر اعتقاد دارند که امور خانه‌داری به عنوان وظایف مسلم یک زن محسوب می‌شود (Jazani, 2004). بیش‌تر پاسخگویان به دلیل پیدا نکردن شغل مناسب در خارج از منزل، محدودیت‌های فرهنگی - اجتماعی و مسوولیت‌های مربوط به نگهداری فرزندان خردسال است که به خانه‌داری می‌پردازند و معتقدند که در صورت افزایش سطح درآمد خانواده، خدمتکار منزل استخدام می‌کنند. در ادامه، ارزش افزوده‌ی کار خانگی یک زن خانه‌دار در یک هفته به‌طور متوسط برابر با ۲۶۶۳۵۰ و در ماه برابر با ۱۰۶۵۴۰۰ ریال برآورد شده است.

پژوهشی تحت عنوان «بررسی جایگاه زنان در اقتصاد غیررسمی» انجام شده است که در آن نقش زنان در اقتصاد غیر رسمی از طریق محاسبه‌ی ارزش افزوده‌ی خدمات زنان خانه‌دار در منزل، بررسی شده است (Omidi, 2001) و بیان می‌دارد که سهم زنان در ارزش افزوده‌ی خانوار، رقمی بالغ بر ۶۵ درصد می‌باشد، مردان تامین‌کننده‌ی ۱۵ درصد از ارزش افزوده هستند و باقیمانده مربوط به سایر اعضای خانوار است.

در پژوهش «عوامل خانوادگی موثر بر پنداشت از خود زنان» گزارشی از چگونگی تقسیم کار خانگی زنان متأهل ساکن شهر تهران ارائه شده است و از پاسخگویان خواسته شده است فرد انجام دهنده و میزان زمان صرف شده برای انجام این کارها را مشخص کنند (Keshavarz, 2004).

^۱ - Ann oakely

یافته‌ها نشان می‌دهد که مردان تنها ۶ ساعت در هفته به کارهای مربوط به خانه می‌پردازند در حالی که زنان نزدیک به ۵۵ ساعت در هفته وقت خود را صرف این کارها می‌کنند. در این پژوهش، توصیفی کلی از نحوه‌ی تقسیم کار در خانه ارائه شده است و به تبیین و تحلیل دقیق این موضوع پرداخته نشده است.

یافته‌های تحقیق «بررسی مشکلات ناشی از هم‌زمانی نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان شاغل شهر کرمان» نشان می‌دهد که بیش‌ترین میزان مشکلات زنان شاغل، نظافت و ایجاد نظم در منزل می‌باشد. و این مشکلات، لزوماً نه به تنهایی برآمده از شغل زنان، بلکه از نگرش‌ها و تفکرات سنتی جامعه درباره‌ی نقش زنان است که آن‌ها را وادار می‌کند افزون بر نقش‌های اجتماعی، هم‌زمان به الزامات و مسوولیت‌های نقش‌های خانگی بیاورند و در نهایت این‌که زنان شاغل با هر پست سازمانی و با هر میزان ساعات کار و درآمد، مشکلات مربوط به نقش‌های خانگی خود را، زیاد ارزیابی کرده‌اند (Maghsudi, 2005).

مسأله‌ی کار خانگی، بخش مهمی از نظریه‌ی اجتماعی فمینیسم است. فمینیست‌ها به ایدئولوژی‌های تفکیک‌کننده‌ی بخش عمومی از خصوصی و اختصاص مردان به بخش عمومی و زنان به بخش خصوصی اعتراض می‌کنند. «زندگی خصوصی علی‌رغم تمامی تغییراتی که در آن روی داده، هنوز هم قلمرویی است که در آن وظایف طرفین بر اساس ویژگی‌های جسمی و احساسی و بر اساس نگرش‌های خاص جنسیتی از یک‌دیگر تفکیک شده است. هنوز هم به جایی نرسیده‌ایم که مردان نقش مهمی در انجام امور خانگی داشته باشند» (Holmes, 2008). آن‌ها نشان داده‌اند که این تمایز، سیاسی بوده و در اساس القای رابطه‌ای استثمار‌آمیز و وابستگی زنان به مردان را دنبال می‌کند. زنان محصور در خانه بوده و به تولید و تولیدمثل نیروی کاری که جامعه بدان نیاز دارد می‌پردازند و جامعه هیچ‌گونه دینی نسبت به آنان احساس نمی‌کند چرا که آن را خصوصیت بیولوژیکی زنان دانسته و یک مقوله‌ی اقتصادی نمی‌شناسد. "بتی فریدان"^۱ در کتاب "رمز و رازوری زنانه" به افشاگری علیه تصویر فرهنگی متداولی پرداخت که زنان خانه‌دار را زنانی خوشبخت و خشنود معرفی می‌کرد و آن را افسانه‌ای فلج‌کننده دانست، زنان، اسیر نوعی شیوه‌ی زندگی شده‌اند که مجال برای کسب هویت مستقل یا احساس پیشرفت برای آنان باقی نمی‌گذارد. همه‌ی گرایش‌های متفاوت فمینیستی بر سر آن‌که خانه‌داری کاریست واقعی، اتفاق نظر دارند. «ماریا روزا دلاکوستا»^۲ و "سلما جیمز"^۳ مدعی شده‌اند که کار خانگی زنان کار تولیدی است، اما

^۱ - Betty Friedan

^۲ - Mariarosa Dalla Costa

^۳ - Selma James

نه به معنای مفید بودن، بلکه به معنای دقیق مارکسیستی کلمه، متضمن ایجاد ارزش اضافی است. کار زنان شرط ضروری تمام کارهای دیگر است» (Bostan, 2012). فمینیست‌ها برای شرافت زن مبارزات زیادی کرده‌اند، بدین معنا که زنان باید خود را به‌عنوان موجوداتی انسانی بشناسند که بدون پذیرش محدودیت‌هایی که به‌طور سنتی از سوی مردان تحمیل می‌شود، حق شکوفایی تمام وجود شخصیت خود را (جنسی، عاطفی، اخلاقی، سیاسی و فکری) داشته باشند. «این مفهومی انقلابی، برای آنان است که در طی قرون تحت فشار رسوم، قوانین، کلیسا و فلسفه‌های مردانه در کل به عنوان نقش‌های سنتی تلقی می‌شده‌اند (نقش همسری، تولیدمثل‌کننده، تولیدکننده‌ی کالا و غیره) ولی هرگز به عنوان انسان‌های آزاد و خلاق قلمداد نشدند. این بدان معنا نیست که زنان حق ندارند همسر و مادر باشند، بلکه آن‌ها نباید خود را در قالب این نقش‌ها محدود کنند و ایفای نقش‌های دیگر را به بهانه‌ی تصویر تحلیل شده‌ی «زنانگی» برای خود ممنوع سازند» (Michel, 2004). درخواست مزد در برابر کار خانگی نیز یکی از خط‌مشی‌هایی است که از سوی برخی مارکسیست-فمینیست‌ها حمایت شده است. «دلاکوستا» و «جیمز» معتقد بودند که تنها راه پایان دادن به ستم مضاعف زنان، پرداخت مزد برای کار خانگی است. به نظر آنان این مزد می‌بایست به وسیله‌ی حکومت و کارفرمایان و نه به وسیله‌ی شوهران، پرداخت شود، چرا که سرمایه‌دار در نهایت از بهره‌کشی زنان استفاده می‌برد. طرفداران این نظریه اصراری بر آن که این پرداخت به صورت ماهیانه باشد، ندارند. بلکه این پرداخت‌ها می‌تواند به صورت تأمین هزینه‌های مهد کودک و مانند آن‌ها باشد. اگر دولت از پرداخت این مزد خودداری کرد، باید زنان دست به اعتصاب بزنند» (Salehpour, 1997). اما گروهی از فمینیست‌های رادیکال با پرداخت مزد در مقابل کار خانگی موفق نبودند: «آن اوکلی» نیز در رد سیستم پرداخت دولتی در قبال کار خانگی اظهار می‌دارد که این سیستم بر معادله‌ی (زن = زن خانه‌دار) مهر تایید می‌زند و آن را جاودانه می‌سازد. عملاً دست‌مزد زن خانه‌دار به جای آن که دست‌مزد باشد، کمک دولت خواهد بود. در نتیجه، کارخانگی با دیگر کارهای مزدی که با عنوان زنانه کلیشه‌سازی می‌شوند متحد گشته و از پایگاه، شرایط و پاداش‌های نازل‌تری برخوردار می‌شود» (Bosta, 2012).

"سیمون دوبووار"^۱ یکی از چهره‌های شاخص فمینیست مارکسیست، بر ضرورت این امر که زنان به منظور دستیابی به استقلال باید به کاری اشتغال داشته باشند، تاکید بسیاری داشت. او الهام بخش مبارزه‌ی فمینیستی آمریکایی و فرانسوی جنبش‌های آزادی زنان بود. دوبووار به شدت از ازدواج انتقاد می‌کند که باعث ایجاد دردسر برای زن می‌گردد و بیان می‌کند «در درجه‌ی اول، بار

^۱ - Simone de Beauvoir

ازدواج برای زن خیلی مشکل است تا برای مرد... مراقبت از کودکان و نیز نگهداری خانه، هنوز هم تقریباً منحصر به زن تحمیل می‌شود... زن سخت‌تر از مرد می‌تواند زندگی خانوادگی و وظیفه‌ی خود به مثابه کارگر را با هم آشتی دهد. در مواردی که جامعه این کوشش را ایجاب می‌کند، زندگی زن خیلی دشوارتر از زندگی شوهرش می‌شود» (de Beauvoir, 1989).

"گیدنز" یکی از نظریه پردازان بزرگ جامعه شناسی در این باره می‌گوید: «ضرورت فیزیکی اولیه که مادران باید کودکانشان را به دنیا آورده و پرستاری کنند به سادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی که زنان در تمامی فرهنگ‌ها می‌پذیرند، می‌انجامد. بنابراین زنان از فعالیت‌های عمومی‌تری که مردان می‌توانستند آزادانه به آن‌ها بپردازند کنار گذاشته شده‌اند» (Giddens, 1995).

محققان و متفکران اجتماعی از منظرهای مختلفی به کار نگریسته‌اند. برای مثال "مارکس" کار را عبارت از کنشی می‌داند که بین انسان و طبیعت به وقوع می‌پیوندد. در تعریف "توسلی" از کار نیز آمده: «کار مجموعه اعمالی است که انسان به کمک مغز، دست، ابزار و ماشین‌ها برای استفاده عملی از ماده روی آن انجام می‌دهد و این اعمال متقابلاً بر انسان اثر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهد» (Tavassoli, 2000).

البته همان‌طور که در ادامه‌ی مطلب آمده، این تعریف نسبی است و مشمول همه‌ی کارهایی که امروزه بشر انجام می‌دهد نمی‌شود (مانند کارهای بخش خدمات)؛ اما با کمی تأمل درمی‌یابیم که همه‌ی کارها در یک سری ویژگی‌ها با هم مشترکند، مانند:

- همه‌ی کارها قسمتی از وقت و عمر انسان را به خود اختصاص می‌دهند.
- جهت انجام هر کاری احتیاج به یک سری مهارت‌ها و توانایی‌های خاص است.
- هر کاری برای جامعه نفعی در بر دارد مانند تولید ارزش افزوده، ارائه‌ی خدمات، توسعه‌ی علمی و...

- در مقابل انجام کار، دستمزد دریافت می‌شود.

بدون شک خانه‌داری به جز دریافت دستمزد، سه ویژگی اول را داراست، اما به دلیل شرایط متفاوتی که با سایر کارهای جامعه‌ی مدرن دارد تا حدودی پذیرش آن به عنوان کار، مورد شک و تردید است، از جمله شرایطی که کار خانه را از سایر کارها به معنای رایج متمایز می‌سازد می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد که اولاً کار خانه فاقد ساختار سازمانی است، دستورالعمل یا نظارت خاصی بر نحوه‌ی انجام آن صورت نمی‌پذیرد، ثانیاً کار خانه، به طور انحصاری در حوزه‌ی خصوصی متمرکز است و از همه مهم‌تر این‌که به آن دستمزدی تعلق نمی‌گیرد.

البته به نظر می‌آید که کلیه‌ی دلایلی که جهت محسوب نکردن خانه‌داری به عنوان کار ذکر می‌شوند قابل قبول نیستند، چرا که با توجه به آغاز عصر اطلاعات، خیلی از کارهایی که تا به حال در بیرون از منزل انجام می‌گرفت، امروزه در خانه نیز می‌تواند انجام گیرد. یا این که گفته می‌شود دستور العمل مدونی جهت انجام کار خانه موجود نیست ولی همان‌طور که "اکلی" نیز معتقد است قواعدی که زنان بر خود تحمیل می‌کنند رفته رفته خود به هدف مبدل می‌گردد، صورتی خارجی می‌یابد و با گرفتار شدن زنان در پنجه‌ی معیارهای خود ساخته‌ی خویش، اختیار و آزادی عمل آنان از میان می‌رود.

به نظر اکلی «خودداری از پذیرش خانه‌داری به منزله‌ی کار، هم بازتاب و هم علت پایین بودن منزلت زنان در جامعه است. خانه‌داری عمدتاً کاری کم‌اجر، قدر ناشناخته و رایگان است که کار «حقیقی» به حساب نمی‌آید. حال آن‌که اداره‌ی امور خانه مستلزم صرف ساعت‌ها وقت و انرژی است» (abbott, 1991).

به هر حال امروزه بسیاری از دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی همراه با نظریات فمینیستی بر این امر تأکید دارند که خانه‌داری کار محسوب می‌شود، « برای مقدم داشتن خانواده، مسلماً باید کاری را که صرف مراقبت از فرزندان و امور منزل می‌شود کار تمام عیار به حساب آورد و برای آن اولویتی کمابیش معادل سایر انواع کارها قائل شد» (Bernards, 1997). لذا با احتساب خانه‌داری به منزله‌ی کار، بررسی رضایتمندی زنان از وضعیت کاری خویش از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد؛ در این راستا می‌توان از تئوری‌های رضایت از کار بهره جست که در ادامه دو نظریه‌ی محوری در این باره ذکر خواهند شد.

به اعتقاد "مازلو" تمام افراد بشری پنج نوع نیاز دارند:

الف) نیازهای جسمانی (به منظور حفظ حیات زیستی انسان).

ب) حس صیانت (امنیت، آزادی).

ج) حس تعلق خاطر و عشق.

د) ارزش و منزلت.

ه) پرورش و رشد شخصی (به وسیله‌ی رشد امکانات، ظرفیت‌ها و استعدادها).

این نیازها دارای سلسله مراتب هستند و هر دسته از نیازها فقط وقتی فعال می‌شوند که طبقه‌ی پیشین، کم و بیش ارضا شده باشند. این نیازها برای هماهنگی با شرایط کار به سه دسته خلاصه می‌شوند:

« سطح اول: نیازهای حیاتی و زیستی (غذا، امنیت، بهداشت و ...).

سطح دوم: نیازهای ارتباطی (ارتباط با دیگران، تعلق به گروه، پیوندهای عاطفی).

سطح سوم: نیاز به رشد و شکوفا شدن استعدادهای فکری و نیروهای بالقوه در فرد» (Tavassoli, 2000).

هر سازمانی که سطوح بالاتری این دسته از نیازها را تامین کند، کارکنان آن دارای رضایت بیشتری می‌باشند. یکی از مزایای مهم این نظریه در آن است که رضایت کاری را به طور مستقیم مطرح نمی‌کند بلکه انعکاس آن را در رفتار و پاسخ‌های کارکنان در نظر می‌گیرد. جهت شناخت بیشتر موضوع، قبل از شروع مطالعه کمی، مطالعه کیفی و اکتشافی امری ضروری بنظر می‌رسید در مطالعه کیفی کاربرد بعضی از نظریه‌ها از جمله نظریه رضایتمندی مازلو مناسب تشخیص داده شد و به همین دلیل نظریه مازلو که کاملتر به نظر می‌رسد انتخاب شد. پس با توجه به سطوح نیازهای مازلو می‌توانیم عنوان کنیم که اکثریت زنان متمایل به دریافت دستمزد در قبال انجام کار خانگی هستند و زنانی که انتظار دارند نیازهای سطح اول آنان (نیازهای مادی) توسط کار خانه‌داری مرتفع شود، چون دستمزدی در قبال این کار نمی‌گیرند، پس از خانه‌داری رضایت کمتری دارند. در مرحله‌ی بعد انتظار می‌رود زنانی که از زندگی زناشویی خود راضی‌تر هستند، به دلیل ارضاء نیازهای سطح دوم (تعلق به گروه و پیوندهای عاطفی) از خانه‌داری رضایت بیشتری داشته باشند و در مرحله نهایی نیز به نظر می‌رسد زنانی که با تحصیلات بالاتر هستند رضایت از خانه‌داری کمتری دارند و این مورد هم مربوط به نیازهای سطح سوم مازلو (شکوفایی استعدادهای فکری) می‌باشد و نشانگر آن است که زنانی که دارای تحصیلات بیشتری هستند چون خود را دارای توانایی و قابلیت‌های بیشتری از خانه‌داری می‌یابند و با انجام کار خانه حس شکوفایی و به کارگیری استعداد آن‌ها ارضا نمی‌گردد، پس رضایت کمتری از خانه‌داری دارند.

روش‌شناسی

در این تحقیق به سوالات زیر پرداخته‌ایم:

- ۱- آیا زنان متمایل به دریافت دستمزد در قبال انجام کار خانگی می‌باشند؟
- ۲- آیا اشتغال زنان باعث می‌شود که آنان رضایت کمتری از خانه‌داری داشته باشند؟
- ۳- آیا بین تمایل به دریافت دستمزد در قبال کار خانگی و رضایت بیشتر از خانه‌داری، ارتباطی وجود دارد؟
- ۴- آیا تحصیلات پایین‌تر زنان باعث رضایت بیشتری از خانه‌داری می‌شود؟
- ۵- آیا رضایت از زندگی زناشویی زنان باعث رضایت بیشتری از خانه‌داری می‌شود؟

روش تحقیق

در این پژوهش از ترکیب دو روش کیفی و کمی استفاده شده است. در مرحله‌ی اول با استفاده از روش کیفی اطلاعات لازم جمع‌آوری می‌گردد و در ادامه نتایج آن به عنوان مبنای کار در روش کمی دوباره مورد آزمون قرار می‌گیرد. برخی از روش‌های کیفی موجود با توجه به موضوع مورد مطالعه، کنار گذاشته می‌شود. به‌طور مثال انواع مشاهده با توجه به حوزه‌ی خصوصی زنان، در اینجا قابل استفاده نیست. لذا بهترین گزینه‌ای که می‌توان از آن نتیجه‌ی مطلوب را به دست آورد، مصاحبه‌ی عمیق است. «در آمریکا و اروپای غربی که مطالعات بیش‌تری درباره‌ی مصاحبه‌ی عمیق داشته است، به این نتیجه رسیده‌اند که هر فردی حاضر است به سوالات متعدد و متنوع یک مصاحبه‌کننده‌ی باتجربه پاسخ گوید و راجع به هر موضوعی اظهار نظر کند زیرا افراد خوشحال می‌شوند از این‌که با یک فرد بیگانه به صحبت بپردازند اگر شخص مزبور به هر یک از کلمات آنان توجه نماید» (Taleb, 1990). به منظور شناخت تأثیر طبقه‌ی اجتماعی بر روی نگرش زنان به خانه‌داری، در انتخاب زنان خانه‌دار علاوه بر سن و تحصیلات به طبقه‌ی اجتماعی آنان نیز توجه شد (جدول ۱ و ۲ را ببینید).

جدول ۱: تیپ‌های زنان خانه‌دار مصاحبه‌شونده

مجموع	طبقه‌ی اجتماعی		تحصیلات
	پایین	بالا	
۷ نفر ٪۳۵	۰	۷ نفر ٪۳۵	دارای تحصیلات دانشگاهی
۱۳ نفر ٪۶۵	۷ نفر ٪۳۵	۶ نفر ٪۳۰	فاقد تحصیلات دانشگاهی
۲۰ نفر ٪۱۰۰	۷ نفر ٪۳۵	۱۳ نفر ٪۶۵	مجموع

جدول ۲: تیپ‌های زنان شاغل مصاحبه‌شونده

تحصیلات	تعداد	درصد
دارای تحصیلات دانشگاهی	۱۱	٪۵۵
فاقد تحصیلات دانشگاهی	۹	٪۴۵
مجموع	۲۰	٪۱۰۰

بخش دوم تحقیق، پیمایشی^۱ است. یکی از متداول‌ترین ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه است. در این تحقیق با توجه به فرضیات و مفاهیم مورد نظر، پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت تنظیم

^۱ - survey

شد. جامعه‌ی آماری در این تحقیق زنان متأهل شهر تهران می‌باشند. در گزارش آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تعداد زنان متأهل ۱۰ سال به بالای تهران ۱۵۰۴۰۹۹ نفر اعلام شده است

$$n = \frac{pqz^2}{E^2} = \frac{0.5 \times 0.5 \times (1.96)^2}{(0.05)^2} = 384$$

حدود ۴۰۰ پرسشنامه تهیه گردید تا در صورتی که تعدادی مناسب تشخیص داده نشوند، تعداد نمونه‌های لازم که همان ۳۸۴ نفر است، حاصل گردد. از تعداد ۴۰۰ پرسشنامه، در نهایت ۳۹۰ پرسشنامه جهت انجام تحلیل‌های آماری مناسب تشخیص داده شدند، بنابراین حجم نمونه‌ی نهایی برابر با ۳۹۰ شد که ۳۰۰ نفر آن را زنان خانه‌دار و ۹۰ نفر دیگر را نیز زنان شاغل تشکیل می‌دهند. با توجه به بزرگی جامعه‌ی آماری، از نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است (جدول ۳).

جدول ۳ مناطق انتخابی و تعداد نمونه‌های هر منطقه

ردیف	منطقه‌ی شهرداری	تعداد نمونه
۱	۱	۶۲
۲	۴	۶۵
۳	۱۲	۶۵
۴	۱۵	۶۶
۵	۱۸	۶۵
۶	۲۰	۶۷
جمع	—	۳۹۰

یافته‌ها، تحلیل و نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه‌ی کیفی

تمامی ۴۰ زنی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، مسوولیت کارهای خانه را برعهده داشتند، اما عواملی مانند تحصیلات، اشتغال و طبقه‌ی اجتماعی، در حجم کار و مسوولیت آنان در خانه تأثیر مستقیم داشت. تحصیلات در مقاطع بالا و اشتغال زنان باعث درگیری کم‌تر آنان در کار خانه می‌گردد. اکثریت زنان نظر مثبتی درمورد پرداخت دستمزد در قبال کار خانگی نداشتند، اقلیتی هم که با این امر موافق بودند از جمله زنانی بودند که در سوال‌های دیگر مشخص شده بود به کار خانگی میل چندانی ندارند. این ارتباط کاملاً با نظریه‌ی رضایتمندی شغلی که از مبحث سلسله مراتب نیازهای مازلو گرفته شده است، معنادار می‌شود. همان‌طور که در بخش رضایتمندی شغلی

اشاره شد، اولین سطح از نیازهای انسان که هر کاری باید آن را ارضا نماید نیازهای حیاتی و زیستی (غذا، امنیت، بهداشت و ...) است و مسلماً زنانی که از کار خانه نیز چشم‌داشتی مانند سایر فعالیت‌ها دارند، بی‌شک نخستین توقع آنان این خواهد بود که از نظر مالی تأمین شوند و هنگامی که این انتظار برآورده نشود احساس رضایتمندی خود را در قبال انجام این کار از دست خواهند داد. طبق این نظریه، زنانی که از کار خانگی ناراضی هستند، طبیعی است که انتظار دریافت دستمزد داشته باشند تا حداقل اولین سطح از نیازهایشان برآورده گردد. بنابراین، مطالعه بر روی این ۴۰ نفر نشان می‌دهد که در تمایل زنان به دریافت دستمزد و نگرش مثبت آنان به خانه‌داری ارتباطی معکوس وجود دارد. البته با توجه به تعداد محدود پاسخگویان، این قضیه به هیچ وجه قابل تعمیم نمی‌باشد، از همین رو در بررسی پیمایشی نیز دوباره این مسأله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در اواسط کار، محقق با عکس‌العمل مخالفین دریافت دستمزد، متوجه این نکته گردید که اکثر زنان چون دریافت دستمزد را در مقابل کار خانگی دون شأن می‌دانند و با دریافت آن خود را در حد یک مستخدم در خانه می‌پندارند، با این قضیه مخالفت می‌کنند. در پرسشنامه سعی شد که ضمن آزمون مجدد و با توجه به تمایل زنان در این قضیه، از بار منفی این پیشنهاد کاسته شود.

سه مورد از مهم‌ترین محاسنی که زنان خانه‌دار در مورد کار خانگی بیان داشته‌اند، به قرار زیر است: اول این‌که در کار خانه، فرد به نزدیک‌ترین افراد در زندگی‌اش خدمت می‌کند، دومین ویژگی هم این است که کار خانگی فاقد ساختار سازمانی است و قابلیت انعطاف‌پذیری دارد؛ معایبی را هم که این زنان در مورد کار خانگی برشمرده‌اند، به قرار زیر است:

۱- تکراری بودن کار خانگی، ۲- حجم زیاد و دائمی بودن کار خانه، ۳- محدودیت ارتباط در خانه‌داری.

این سه انتقادی که به کار خانگی وارد آمد در واقع نشانگر عدم رضایت این دسته از زنان از این کار است چون همان‌طور که در سلسله مراتب نیازهای مازلو آمده، هر کاری برای ایجاد رضایت در انجام‌دهنده‌ی آن، باید سه سطح از نیازهای وی را ارضاء کند؛ سطح اول نیازهای حیاتی و زیستی، سطح دوم نیازهای ارتباطی و سطح سوم هم نیاز به رشد و شکوفایی شدن استعدادهای فکری و نیروهای بالقوه در فرد است. جایی که زنان به محدودیت ارتباطی در خانه‌داری اشاره می‌کنند مستقیماً بیانگر این است که سطح دوم نیازهای آنان برآورده نشده است و جایی هم که تکراری بودن و یکنواختی کار خانگی را بیان می‌کنند در واقع نمایانگر عدم ارضاء سطح سوم نیازهای آنان است.

پیشنهاد بیش‌تر زنان (با تحصیلات گوناگون اعم از شاغل و خانه‌دار) برای افزایش تمایل آنان به کار خانگی، همکاری شوهران آنان در این کارهاست. گرچه این همکاری از نظر زنان متفاوت

تعریف می‌شود. بعضی از زنان خانه‌دار طبقه پایین فقط خرید روزانه منزل را از طرف مرد کافی می‌دانند و عده‌ای از شاغلین همکاری مرد در همه‌ی کارهای خانه را می‌طلبند.

قابل ذکر است که میان رضایت از زندگی زناشویی و نگرش مثبت زنان به خانه‌داری رابطه‌ی مثبت وجود دارد، به این معنی که اکثریت زنانی که از شوهر خود ناراضی هستند همان افرادی هستند که به کار خانگی نگرش منفی دارند. این ارتباط هم کاملاً با بحث رضایتمندی شغلی که از نظریه‌ی مازلو گرفته شده است، معنا می‌یابد. افرادی که به طور مستقیم از کار خانه‌داری زنان سود می‌برند در مرحله‌ی اول شوهر و بعد از آن فرزندان هستند، در واقع زنان نتیجه‌ی کار خود را در اختیار شوهر و فرزندان خود قرار می‌دهند. با توجه به این‌که در سطح دوم نیازها، به حس تعلق خاطر و عشق در کنار نیازهای ارتباطی اشاره شده است، چنان‌که زنی از شوهر خود راضی نباشد و ارتباط صمیمانه و گرم زناشویی بین آنان برقرار نباشد مسلماً به ارضاء این دسته از نیازهای زن که همان تعلق به گروه و پیوندهای عاطفی است، خدشه وارد می‌گردد و در نتیجه موجب پیدایش احساس نارضایتی و نگرش منفی در زن نسبت به کار خانگی خواهد شد.

نیمی از زنان شاغل نیز کار در بیرون از منزل را به دلیل استفاده بیش‌تر از استعدادها و توانایی‌هایشان به کار خانه ترجیح می‌دهند و آن را بیش‌تر دوست دارند. این یافته‌ها با یافته‌های پیشین مطابقت می‌کند.

در پایان می‌توان گفت که با این‌که زنان انتقادهایی به خانه‌داری وارد می‌کنند و خیلی اوقات از آن خسته می‌شوند و اشتغال را به خانه‌داری صرف ترجیح می‌دهند، اما بیش‌تر آنان به تحلیل همه‌ی گرایش‌های فمینیستی در زمینه‌ی بردگی زن خانه‌دار معتقد نیستند و خود را تحت ستم و استثمار مردسالاری یا سرمایه‌داری نمی‌دانند و بالاخره عشق به فرزند و همسر مانع از آن می‌شود که فکر رهایی از این مسوولیت را داشته باشند و همین احساسات قوی آنان به خانواده است که کمک می‌کند بعضی وقت‌ها حتا کار خانگی برایشان لذت‌بخش هم گردد.

همان‌طور که در توضیح روش کیفی بیان شد، هدف از مطالعه‌ی کیفی، شناخت موضوعی جدید می‌باشد که به علت کمی تعداد نمونه‌ها، این احتمال هست که همه‌ی نتایج به دست‌آمده قابل تعمیم به جامعه‌ی آماری نباشد، لذا جهت به دست آوردن اطلاعات بیش‌تر و رسیدن به نتایج عام‌تر، با استفاده از اطلاعات در بخش کیفی، نمونه‌ی بزرگ‌تری انتخاب شده و نتایج حاصل از بخش کیفی دوباره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نتایج مطالعه‌ی کمی

تقریباً همه‌ی زنان مورد مطالعه به تنهایی بار مسوولیت امور خانه‌داری را بر دوش دارند و کمک قابل توجهی از همسر خود در کارهای خانه دریافت نمی‌کنند. ۷۳ درصد زنان به ندرت از

همسران خود در کارهای خانه کمک دریافت می‌کنند و در ۱۹ درصد موارد، زنان هیچ کمکی از همسران خود دریافت نداشته‌اند. گرچه زنان شاغل کمی بیش‌تر از زنان خانه‌دار از همکاری همسران خود در کارهای خانه بهره‌مند می‌گردند ولی با توجه به فشار مضاعفی که بر دوش آن‌ها است، این مقدار همیاری از بار مسوولیت زنان در خانه نمی‌کاهد. این نتیجه در مطالعه‌ی کیفی نیز حاصل شده بود که در این بخش دوباره تایید گردید. در بسیاری از مطالعات انجام شده در کشورهای دیگر نیز همین امر نشان داده شده است «انجام کارهای خانه بین زوجین تقسیم شده اما با همه‌ی این‌ها هنوز هم بخش اصلی کار بر عهده‌ی زنان است، شکاف بین زن و مرد اندکی کاهش یافته و زنان مسوولیت کم‌تری بردوش می‌گیرند اما هنوز هم به طور متوسط زنان در خانه دو برابر مردان کار می‌کنند» (Baxter, 2005, Sullivan, 2006, Boje, 2007).

جدول ۴: نگرش زنان به خانه‌داری

نگرش به خانه‌داری	کاملاً موافق	موافق	بی‌نظر	مخالف	کاملاً مخالف
جذابیت کار خانگی	۶۱	۱۱۴	۲۳	۱۳۱	۶۱
کندی کار خانگی	۵	۲۰۳	۳۹	۱۳۷	۶
دقت در انجام کار خانه	۹۰	۱۲۲	۱۲	۱۰۷	۵۹
لذت از انجام کار خانگی	۵۳	۱۱۱	۳۵	۱۲۲	۶۹
پایان ناپذیری کار خانگی	۱۵	۱۸۳	۲۳	۱۶۹	۰
تکراری بودن کار خانگی	۱۳	۱۶۶	۲۲	۱۸۴	۵
انزوای کار خانگی	۷	۱۷۰	۱۴	۱۸۹	۱۰

اکثر انتقادهایی که زنان در مصاحبه به کار خانگی وارد می‌داشتند در این بخش نیز دوباره تکرار شد و تعداد قابل توجهی از زنان به پایان ناپذیری، انزوا و تکراری بودن کار خانه اشاره می‌کنند (جدول ۴). این سه انتقادی که در این تحقیق به کار خانگی وارد آمد در واقع نشانگر عدم رضایت این دسته از زنان از این کار است چون همان طور که در سلسله مراتب نیازهای مازلو آمده، هر کاری برای ایجاد رضایت در انجام دهنده‌ی آن، باید سه سطح از نیازهای وی را ارضاء کند. سطح اول نیازهای حیاتی و زیستی، سطح دوم نیازهای ارتباطی و سطح سوم، نیاز به رشد و شکوفا شدن استعدادهای فکر و نیروهای بالقوه در فرد است. جایی که زنان به محدودیت ارتباطی در خانه‌داری اشاره می‌کنند مستقیماً بیانگر این است که سطح دوم نیازهای آنان برآورده نشده است و جایی هم که تکراری بودن و یکنواختی کار خانگی را بیان می‌کنند در واقع نمایانگر عدم ارضاء سطح سوم نیازهای آنان است.

هم‌چنین اکثریت زنان مورد مطالعه از زندگی زناشویی خود ابراز رضایت کرده‌اند و خود را خوشبخت دانسته‌اند.

در ادامه، به دنبال پاسخگویی به سوالات، نتایجی بدین شرح بدست آمد: در واقع نزدیک به نیمی از زنان پاسخگو با پرداخت دستمزد در قبال کار خانگی موافق هستند و این نشانگر این قضیه است که زنان خواستار ارضای نیازهای سطح اول خود به وسیله‌ی درآمد حاصل از خانه‌داری هستند.

شاغل بودن و خانه‌دار بودن زنان تاثیری در رضایت آن‌ها نسبت به خانه‌داری ندارد (جدول ۵ را ببینید). بنابراین در مقایسه‌ی رضایت زنان شاغل و خانه‌دار نسبت به نقش خانه‌داری، عامل اشتغال زنان هیچ تأثیری ندارد.

جدول ۵: تفاوت میانگین نگرش شاغلین و خانه‌دارن به خانه‌داری

وضعیت اشتغال	میانگین	انحراف استاندارد
خانه‌دار	۲۰/۷۲	۳/۰۲
شاغل	۲۱/۰۳	۲/۸۲

جدول ۶: نتایج آزمون t

نگرش به خانه‌داری	مقدار	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
آزمون t	-۰/۸۶۶	۳۸۸	۰/۳۸۷

در پاسخ به سوال سوم هیچ‌گونه ارتباطی میان رضایت زنان از خانه‌داری و تمایل آن‌ها به دریافت دستمزد در قبال انجام آن مشاهده نشد (جدول ۶). گرچه درصد زیادی از زنان موافق پرداخت دستمزد هستند ولی این موافقان در میان کسانی که رضایت زیادی از خانه‌داری دارند و کسانی که رضایت کمی از خانه‌داری دارند، پراکنده است. در واقع می‌توان چنین نتیجه گرفت که حدود نیمی از زنان نیاز به پرداخت دستمزد در مقابل انجام کار خانگی را سوای علاقه‌ی خود به این کار احساس می‌کنند (جدول ۷).

جدول ۷: توزیع فراوانی نگرش به خانه‌داری بر حسب تمایل به پرداخت دستمزد در قبال کارخانگی

نگرش به خانه‌داری	کاملاً موافق	موافق	بی‌نظر	مخالف	کاملاً مخالف	جمع
نگرش منفی	۱۴	۲۰	۱۱	۲۴	۸	۷۷
	%۲۳	%۱۷/۹	%۲۱/۶	%۱۹/۲	%۱۹/۵	%۱۹/۷
نگرش بینابین	۳۴	۶۸	۳۱	۸۵	۳۰	۲۸۴
	%۵۵/۷	%۶۰/۷	%۶۰/۸	%۶۸	%۷۳/۲	%۶۳/۶
نگرش مثبت	۱۳	۲۴	۹	۱۶	۳	۶۵
	%۲۱/۳	%۲۱/۴	%۱۷/۶	%۱۲/۸	%۷/۳	%۱۶/۷
جمع	۶۱	۱۱۲	۵۱	۱۲۵	۴۱	۳۹۰
	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰

$$\chi^2 = (۸/۰۱۵) \text{ (somers' } d = -۰/۰۵۷)$$

داده‌های مورد بررسی در این تحقیق نشان داد که بین تحصیلات زنان و نگرش آنان به خانه‌داری رابطه جود دارد و در واقع هرچه تحصیلات زنان پایین‌تر باشد دارای نگرش با رضایت بیش‌تری از خانه‌داری هستند (جدول ۸).

جدول ۸: همبستگی تحصیلات و نگرش به خانه‌داری

متغیر مستقل	ضریب پیرسون	سطح معناداری
تحصیلات	-۰/۱۱۸	۰/۰۲۰

جدول ۹: متغیر تحصیلات در معادله‌ی رگرسیون

متغیر	B	خطای استاندارد	بتا	مقدار t	سطح معناداری
تحصیلات	-۷/۸	۰/۰۳۴	۰/۱۱۸	-۲/۳	۰/۰۲۰

همان‌طور که در مطالعه‌ی کیفی نیز این نتیجه به دست آمد، این رابطه می‌تواند نشانگر این باشد که زنان با تحصیلات بالاتر، خود را دارای توانایی و قابلیت‌های بیش‌تر از شغل خانه‌داری می‌یابند و به صرف انجام کار خانه، حس شکوفایی و به کارگیری استعداد آن‌ها ارضا نمی‌گردد و همین امر منجر به ایجاد رضایت کم‌تر از خانه‌داری می‌شود. (جدول ۹) «والبی استدلال می‌کند که زنان هم‌چنان با شرایط کار در شیوه‌ی تولید خانگی می‌سازند چون انواع مشاغلی که در دسترس دارند شرایط بهتری به آنان عرضه نمی‌کند. در واقع خانه‌داری از کارهای دیگری که نصیب زنان می‌شود بدتر نیست» (Abbott, 1991).

داده‌ها نشانگر این هستند که «بین میزان رضایت زنان از زندگی زناشویی و رضایت آن‌ها از خانه‌داری ارتباط مستقیم وجود دارد» یعنی زنی که از ازدواج و زندگی زناشویی خود راضی و خشنود است، احساس و رضایت بیش‌تری از کار خانگی دارد (جدول ۱۰).

جدول ۱۰: همبستگی رضایت زندگی زناشویی و نگرش به خانه‌داری

متغیر مستقل	ضریب پیرسون	سطح معناداری
رضایت زندگی	۰/۳۲۵	۰/۰۰۰

این ارتباط مستقیم در مطالعه‌ی کیفی و مصاحبه با زنان نیز به وضوح مورد تأیید قرار گرفت. این امر نمایانگر سطح دوم نیازهای رضایت‌مندی از کار است که در خانه‌داری نیز مصداق دارد. اصولاً هر زنی که دارای حس تعلق خاطر و عشق به گروه کاری (که در این‌جا همسر تعریف شده) باشد از خانه‌داری رضایت‌مندی بیش‌تری خواهد داشت

بحث و نتیجه‌گیری

بار سنگین وظایف خانه‌داری بر دوش زنان است تا جایی که اشتغال آنان نیز تأثیری در کاهش این مسوولیت ندارد. اکثر گله‌هایی که زنان از خانه‌داری دارند مبنی بر پایان‌ناپذیری، انزوا و تکراری بودن کار خانگی است.

زنان شاغل و خانه‌دار اولاً کار خانه را به عنوان یک کار واقعی تعریف می‌کنند و به عنوان سرگرمی یا یک امر پیش‌پا افتاده به آن نمی‌نگرند و انتظاراتی که از یک کار دارند این است که استقلال مالی و امنیت خاطر آنان را حفظ کند که شامل همان نیازهای سطح اول رضایت‌مندی شغلی است. در مرحله‌ی بعد، کار هم باعث پیوند آنان با دیگران گردد و آن‌ها را از انزوا دور نماید و هم نتیجه‌ی کارشان در اختیار کسی (همسر) قرار گیرد که به او عشق می‌ورزند که دقیقاً با نیازهای سطح دوم رضایت‌مندی شغلی مطابقت دارد. در نهایت این‌که کار، توان و استعداد آن‌ها را به کار گیرد که همان نیازهای سطح سوم رضایت‌مندی شغلی است.

البته با وجود این‌که زنان مورد مطالعه، توقعاتی از انجام کار خانه دارند، اما علاقه و احساسات شدید زن ایرانی به خانواده (به ویژه فرزندان) سبب می‌شود زنان ما حتا با پذیرفتن فشار مضاعف و ناراحتی از مشکلات کار خانگی، کماکان مسوولیت خانه‌داری را با میل و رغبت بپذیرند.

با توجه به این‌که همه‌ی زنان جامعه‌ی ما به خانه‌داری می‌پردازند و از خانه‌داری به عنوان کاری که به آن مشغولند توقع‌هایی دارند، انتظار می‌رود جامعه و دولت هم به خواسته‌ها و رضایت این قشر عظیم توجه نماید. در خاتمه‌ی این پژوهش، با توجه به یافته‌ها و نتایج به دست آمده، پیشنهادهایی ارائه می‌شود که امید است با عنایت و توجه برنامه‌ریزان و مسوولان، گامی در جهت بهبود وضعیت زنان خانه‌دار برداشته شود.

- ۱- به خانه‌داری نیز مانند سایر کارها، بیمه، بازنشستگی و دستمزد تعلق بگیرد که دولت موظف به پرداخت آن شود.
- ۲- NGOها یا همان سازمان‌های غیردولتی، با جذب زنان خانه‌دار در گروه‌های فرهنگی، هنری و مهارتی می‌توانند علاوه بر این‌که زنان را از تکرار و یکنواختی کار خانگی تا حدی دور نمایند، با اتصال حلقه‌ی ارتباط بین زنان خانه‌دار، آنان را از انزوای کار خانگی برهانند. درضمن این‌که، نتیجه‌ی فعالیت‌های این زنان می‌تواند برای آنان درآمدزا باشد.

Reference

1. Abbott, P., Wallace, C. (1991). *An introductory to sociology: feminist perspectives*. Routledge. Translated by Manijeh Najm Araqi. Tehran: Ney Publication.
2. Anderson, Margaret. (1998). *Thinking about woman :Socialological Perpectives on sex and Genders*. Allyn and Bacon.
3. Baxter, J. (2005). *To marry or not to marry:marital status and the household division of labor*. Journal of family issues, 26(3), 300-321.
4. Bernards, J. (1997). *Family studies: an introduction*. Routledge. Translated by Hossein Ghazian, Tehran: Ney publication.
5. Bilton, T; Bonnett, k; Jones, P; Stanworth, M; Sheard, K; Webster, A. (1982). *Introductory Sociology*. The Macmillan Press LTD.
6. Boje, T.P. (2007). *Welfare and work. The gendered organisation of work and care in different European countries*. European Review, 15(3), 373-395.
7. Bostan, H. (2012). *Gender inequality from the perspective of Islam and feminism. Research Institute of Hawzah & University*.
8. Coverman, shelly. (1989). *woman's work is never done. Women: A Feminist Prespective*. 4th Edition. Edited by Jo Freeman. Mayfield Publishing Company.
9. de Beauvoir, S. (1989). *The second sex*. Vintage Books (Random House). Translated by Kassem Sanavy. Toos publication.
10. Friedan, B. (2014). *The feminine Mystique*. W.W. Norton and Co.. Translated by F. Sadeghi et al. Tehran: Negah Moaser publication.
11. Gerson, Kathleen. (1985). *Hard Choices: How woman Decide About Work, Career and Motherhood*. Published by: University of California Press.
12. Giddens, A. (1995). *Sociology*. 7th Edition. Translated by M. Saburi. Tehran: Ney publication.
13. Holmes, M. (2008). *Gender and everyday life*. Translated by M. M. Labibi. Tehran: Afkar publication.

14. Jazani, N. (2004). *The value of housework of women*. Sooremehr publication.
15. Keshavarz, N. (2004). *Factors of self-concept of women*. Msc thesis, Faculty of social science, Allameh Tabatabaai University.
16. Khosravy, Z. (2005). *Psychological Foundations of Sex*. First Edition, Ministry of Science, Research and Technology, Office of Community Planning and Cultural Studies.
17. Maghsudi, S., Bostan, Z. (2005). *Problems arising from the domestic and social roles of employed women in Kerman*. Women studies. Second year, no. 5.
18. Michel, A. (2004). *Le feminism*. Traslated by Homa Zanjanizade. Tehran: Nika publication.
19. Oakley, A. (1974). *woman's work*. pantheon books.
20. Omidi, A. (2001). *Check the status of women in the informal economy*. MSc. thesis, Faculty of social science, shiraz University.
21. Safiry, K. (1998). *Sociology of women's employment*. Tebian publication.
22. Salehpour, M. (1997). *Women and housework*. Culture and Development journal, No. 32.
23. Sarukhani, B. (1999). *Methodology of research in social sciences*. Institute for Humanities and cultural studies publication.
24. Statistical Yearbook of Iran (2004). *Demographic characteristics, employment and unemployment*. Iran Statistical Center.
25. Sullivan, O. (2006). *Changing Gender Relations, Changing Families: Tracing the Pace of change over time*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
26. Taleb, M. (1990). *How do social studies*. Institute for Amir Kabir Publications.
27. Tavassoli, G. A. (2000). *The sociology of work and occupation*. SAMT organization.

